

تحلیل جامعه شناختی عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده

مطالعه موردی: شهر ایلام

پرویز بگ رضایی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۶/۱۸

از صفحه ۷۵ تا ۱۰۴

چکیده

خشونت خانوادگی مسئله‌ای جهانی و ملی است. گزارش‌هایی که در طول چند دهه اخیر از وضعیت زنان در جهان منتشر شده، آمار معنی داری از خشونت بر علیه زنان به دست می‌دهد. به طوری که حدود بیست تا پنجاه درصد کل جمعیت زنان را شامل می‌شود. در جامعه ایران، زنان هم به شکل‌های مختلف هم در محیط خصوصی و هم در محیط عمومی مورد خشونت قرار می‌گیرند. این پدیده ضربات جبران ناپذیری هم برای زنان قربانی و فرزندان آنها و هم به طور غیر مستقیم برای جامعه به دنبال دارد. موضوع این مقاله تحلیل جامعه شناسی خشونت مردان علیه زنان در خانواده است. به آن دسته از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که خشونت خانوادگی را تشدید می‌کند، اشاره دارد. در این تحقیق از روش پیمایشی و تکنیک پرسشنامه جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده است و فرضیاتی از دیدگاه‌های مختلف جامعه شناسی نظیر، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه منابع، نظریه فرهنگی و نظریه ساختار اجتماعی استنتاج شده است. جامعه آماری این پژوهش در بر گیرنده کلیه زنان متأهل ساکن در شهرستان ایلام می‌باشد که ۳۵۰ نفر آنها به روش نمونه گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به طور تصادفی انتخاب گردیده و خشونت از دید آنان مورد بررسی قرار گرفته است. تجزیه و تحلیل آماری نشان می‌دهد که در مجموع حدود ۷۲/۶ درصد زنان نمونه آماری حداقل یک بار توسط همسران خود مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته‌اند. و ۸۸ درصد آنان حداقل یک بار خشونت روحی و روانی را تجربه نموده‌اند. همچنین در تحلیل فرضیات از روشهای آماری گاما، کندال C و کای اسکوار استفاده شده و نتایج حاصله نشان می‌دهد که متغیرهای، اختلاف طبقاتی زوجین، پایگاه اقتصادی اجتماعی مرد، میزان دینداری و پایبندی مرد به اعتقادات مذهبی، وجود عقاید مرد سالاری در خانواده، تجربه و مشاهده خشونت توسط مرد و زن، دخالت خویشاوندان در زندگی زوجین، میزان ارتباطات اجتماعی خانواده، میزان احساس انومی (بی‌هنجاری) توسط مرد، تعداد فرزندان خانواده، نگرش مرد نسبت به نقش‌های جنسیتی و رضایت زن از ازدواج، رابطه معنی داری با خشونت مردان علیه زنان در جامعه آماری دارند. و در پایان جهت کاهش و از بین بردن این مسئله اجتماعی راهکارها و پیشنهادهای ارائه گردیده است.

کلید واژه‌ها

خشونت علیه زنان، ایلام، عوامل اجتماعی و فرهنگی، تجربه و مشاهده خشونت، پایگاه اقتصادی و اجتماعی.

مقدمه

با وجود دگرگونی در ساختار خانواده و نقش‌های خانوادگی، بی‌تردید خانواده همچنان یکی از ارکان و نهادهای اصلی جامعه به شمار می‌رود. اهمیت خانواده از این روست که نه تنها محیط مناسبی برای همسران به شمار می‌آید بلکه وظیفه جامعه‌پذیری و تربیت نسل‌های آتی را نیز بر عهده دارد. به عبارتی می‌توان گفت؛ درونی کردن ارزش‌ها و هنجارها از خانواده آغاز می‌گردد. وجود خانواده از آن جهت ضروری است که شخصیت انسانی زاده نمی‌شود بلکه از طریق فرایند اجتماعی شدن که بنیان و اساس آن از خانواده است، ساخته می‌شود، آنها کارخانه‌هایی هستند که شخصیت انسانی را تولید می‌کنند. ایفای بهینه این کارکردها نه تنها برای بقاء خانواده ضروری است بلکه برای تداوم جامعه و انسجام اجتماعی نیز ضروری می‌باشد. ولی با این وجود، در حال حاضر خانواده دچار آسیب‌هایی نظیر: طلاق، اختلافات زناشویی، خودکشی، کودکان فراری و خشونت خانوادگی شده است.

در این میان، خشونت خانوادگی یا خشونت در حوزه خصوصی، پدیده‌ای است که روابط سالم خانوادگی را که برای بقاء و تحکیم خانواده لازم و ضروری است، متزلزل ساخته و بعضاً از بین می‌برد. امروزه اشکال و انواع متفاوتی از خشونت خانوادگی وجود دارد که دامنه گسترده آن از نزاع بین والدین، خواهران و برادران آغاز و تا به قتل رسیدن یکی از اعضای خانواده کشیده می‌شود. بطور کلی انواع خشونت‌های خانوادگی را می‌توان در قالب‌هایی نظیر: همسر آزاری، فرزند آزاری، والدین آزاری و سالمند آزاری قرار داد (صدیق، ۱۳۷۹: ۱۰).

همچنین به نظر می‌رسد که در بین انواع و اقسام مختلف خشونت خانوادگی، همسر آزاری (زن آزاری) نمود بیشتری دارد و معمولاً در محیط خلوت و خصوصی خانواده به وقوع می‌پیوندد و در بیشتر موارد میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی و یا قانونی به هم پیوند خورده‌اند. خشونت علیه زنان دارای ابعاد وسیعی است. این معضل تنها به تعرض نسبت به تمامیت جسمانی و روانی محدود نمی‌شود، بلکه عمدتاً اشکال ظریف اعمال خشونت را نیز شامل می‌شود که از طریق الگوهای رفتاری، نیازها، آسایش روانی و جسمانی زنان را نادیده می‌گیرد. تعاریف بسیاری از زن

آزاری و خشونت بر علیه او به عمل آمده، قطعنامه مربوط به حذف خشونت علیه زنان بر گرفته از اجلاس عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ خشونت علیه زنان را به عنوان «هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و یا رنج زنان شود» تعریف کرده است. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و یا در جمع و یا در خفا صورت گیرد. خشونت بر علیه زنان انواع خشونت‌های جسمانی، جنسی و روانی شامل ضرب و شتم، سوء استفاده جنسی از کودکان مونث در خانواده، خشونت وابسته به مهریه و جهیزیه، تجاوز جنسی و سایر رفتارهای سنتی زینبار برای زنان نظیر سوء استفاده جنسی قاچاق زنان و فحشای اجباری را در بر می‌گیرد ولی محدود به آنها نمی‌شود (اعزازی، ۲۷: ۱۳۸۰).

خشونت علیه زنان مسئله‌ای جهانی و ملی است. گزارشهایی که در طول چند دهه اخیر از وضعیت زنان در جهان منتشر شده، آمار معنی داری از خشونت بر علیه زنان به دست می‌دهد. فراوانی زانی که به نحوی توسط همسرانشان در کشورهای مختلف مورد آزار قرار گرفته‌اند به استناد گزارشهای سازمان بهداشت جهانی (who) ۲۰ تا ۵۰ درصد کل جمعیت آنان را شامل می‌شود. این شاخص در کشور شیلی ۳۶ درصد زنان روستایی و ۵۶ درصد زنان شهری، در کنیا ۴۲ درصد، در ژاپن ۶۰ درصد، در پاکستان بیش از ۹۰ درصد و ۳۰ تا ۳۵ درصد از زنان آفریقایی مورد آزار جسمی، جنسی و روحی شوهران خود قرار می‌گیرند (4: universe,2000). مطالعات انجام گرفته نشان می‌دهد که زنان پنج تا هشت مرتبه بیشتر از مردان توسط همسرانشان آسیب می‌بینند (8: Krishnan,2001). به طوری که از هر سه زن حداقل یک نفر در دوران عمرش کتک می‌خورد، مورد تجاوز واقع می‌شود یا به هر نحو مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد (473: maeve,2000).

در ایران به علت ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی خاصی که وجود دارد آمار مشخصی از آثار و نمودهای گوناگون چرخه خشونت بر زنان در حوزه خصوصی و عمومی در دست نیست، و در بسیاری از فرهنگ‌ها "سوختن و ساختن" یک ارزش مثبت برای زنان تلقی می‌شود و مورد تحسین عمومی قرار می‌گیرد. البته به صورت پراکنده می‌توان نمونه‌هایی از پیامدهای آشکار و مشخص این موضوع (مثل ضرب و جرح، قتل و

خودکشی) بدست آورد. مثلاً از سال ۶۸ تا ۷۰ در عرض سه سال میزان خودکشی در ایلام ۱۶ برابر شده است (محسنی تبریزی، ۲۴۷: ۱۳۷۲).

در طرح ملی که در این زمینه صورت گرفته ۶۶/۳ درصد زنان ایرانی حداقل یک بار تجربه خشونت خانگی را دارند(قاضی طباطبایی، ۱۸۸: ۱۳۸۲). در گردهمایی بررسی خشونت در خانواده توسط مرکز مطالعات و پژوهش‌های قوه قضائیه و مرکز پژوهش‌های سازمان پزشکی قانونی در سال ۱۳۸۰ اعلام شد که از کل مراجعه کنندگان به سازمان پزشکی قانونی درباره خشونت خانگی ۳۱ درصد تصمیم به طلاق می‌گیرند و در شصت درصد موارد پس از شکایت زنان قربانی خشونت، آنان در صورت بازگشت به منزل، خود را با خطر جانی مواجه می‌بینند. در پژوهش صورت گرفته در تهران، شیوع خشونت خانگی علیه زنان ۶۰/۶ درصد بوده است که شامل خشونت عاطفی (۶۰٪) خشونت جسمی (۱۴/۶٪) خشونت جنسی (۲۳/۵٪) می‌باشد (جهانفر، شایسته، ۵: ۱۳۸۳).

اما همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد این گونه موارد را باید تنها گوشه‌ای از خشونت بر زن تلقی کرد زیرا این موضوع چرخه پیچیده‌ای از ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و حقوقی را شامل می‌شود که در حوزه زندگی عمومی و نیز خصوصی، زن ایرانی در چنبره آن قرار دارد. بنابراین در جامعه‌ای که زنان و کودکان در آسایش و رفاه نباشند تصور جامعه سالم و افرادی متعادل در جامعه خیالی بیش نخواهد بود(چلبی، ۴۵: ۱۳۸۰). توجه به آثار و پیامدهای متعدد خشونت بر سلامت زنان نظیر افسردگی، ایجاد ترس و عدم امنیت در زندگی، عدم مشارکت فعال در جامعه، از بین بردن اعتماد به نفس، بازسازی رفتار خشونت‌آمیز در بچه‌ها، شکل‌گیری شخصیت مستبد و ناهنجار در فرزندان، تزلزل در روابط اجتماعی و اقدام به خودکشی ضرورت بررسی گسترده این موضوع برای یافتن عوامل موثر بر خشونت علیه زنان در خانواده و مقابله با آن را نشان می‌دهد.

سرمشق‌های طرح مسئله

موضوعیت مسئله خشونت علیه زنان در چند پارادایم (paradigm) متفاوت قابل پیگیری و ارزیابی است. یکی از این پارادایم‌ها عدالت و برابری (Justice-Equality) است و در آن بر رفع تبعیض و برابری فرصت‌ها تاکید می‌شود. مهمترین پیش شرط رشد موزون

جامعه و بهره‌وری از همه قابلیت‌های انسانی در آن و مهمتر از همه شرط ضروری برای وحدت و انسجام و همگرایی و نظم و ثبات ملی آنست که قشرها و گروه‌های اجتماعی از فرصت‌های مساوی برای برخورداری از مزایای زندگی اجتماعی و نیز آشکار ساختن استعدادهای انسانی خود برخوردار باشند. در غیر این صورت جامعه در معرض نارضایتی، واگرایی و بی‌ثباتی قرار می‌گیرد.

پارادایم دیگر نوسازی (modernization) است. شرط لازم جهت فائق آمدن بر عقب ماندگی و انحطاط در پیوستن به فرایند جهانی نو شدن تلقی می‌شود که نمونه‌های آن کشورهای روسیه و ژاپن و برخی جوامع آسیایی دور، در این مسیر تجربه‌های موفقیت آمیز و چشمگیری از خود نشان داده‌اند. اما مگر بدون پیوستن نیمی از جمعیت یعنی زنان به چالش‌های تجدخواهی می‌توان مسیر نو شدن را با موفقیت طی کرد؟ تجدد فرایند موکول به جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری برای نواندیشی و نوجویی و نوگرایی و نوشدگی است و این بدون نقش فعال زنان به‌عنوان شهروند قابل تحقق نیست (بگ رضایی، ۶۷: ۱۳۸۶).

پارادایم دیگر توسعه (development) است. در این پارادایم رمز پیشرفت یک جامعه و رفع مسائلی چون فقر و جهالت و تاخر فرهنگی (cultural lag) اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه دانسته می‌شود. اما توسعه نیز در درجه اول موکول به توسعه منابع انسانی (human resources) است و بدون پیوستن نیمی از جامعه یعنی زنان به فرایندهای توسعه قابل تصور و تحقق نیست. همچنین در پارادایم مشارکت (participation) نیز بر نقش همه جانبه آحاد و قشرها و گروه‌ها در ساختن جامعه، مدیریت و پیشبرد آن تاکید می‌شود. بدیهی است که زنان نیمی از نقش اجتماعی برای فعلیت بخشیدن به مشارکت را بر عهده دارند و تنها شرط خروج از تابوی جنس دوم می‌توانند این مهم را به جای آورند.

در پارادایم سلامت (health) یکی از عناصر اساسی سلامت، سلامت جسمی، فکری، روحی و روانی و اجتماعی زنان جامعه است به همین دلیل است که سازمان بهداشت جهانی (WHO) خشونت علیه زنان را تعریف کرده و مورد توجه قرار داده و در حرکت‌های مربوط به آن سهم فعال داشته است. همین طور می‌توانیم از پارادایم فرهنگ و رفتار (culture and behavior) مانند تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، نظام

ارزشی و هنجاری، انتقال الگوهای رفتاری و یادگیری اجتماعی سخن گفت که بر اساس آن نیز فرزندان خانواده‌های پدرسالار به الگوهای پدر سالاری گرایش می‌یابند و خشونت در خانواده به صورت انواع خشونت در جامعه بازتاب پیدا می‌کند و علاوه بر این آثاری چون افسردگی، پرخاشگری، بزهکاری و انواع اختلالات رفتاری را در عرصه‌های مختلف اجتماعی به بار می‌آورد.

بنابراین مسئله زنان و از جمله خشونت بر آنان مسئله مردان نیز هست و به عبارت دیگر یک مسئله حیاتی و اجتماعی برای جامعه ماست. و از حیث حال و آینده این جامعه و سرنوشت عموم اعضای آن ضرورت دارد که درباره این مسئله تحقیق جدی صورت گیرد و برای حل این مسئله چاره اندیشی شود.

هدف تحقیق

هدف پژوهش حاضر، بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موثر در بروز پدیده خشونت خانگی علیه زنان تحت مطالعه و ارائه راهکارهای مداخلاتی جهت کاهش و کنترل میزان خشونت خانگی علیه زنان تحت مطالعه می‌باشد. انتظار می‌رود نتایج پژوهش به روشن شدن ابعاد پدیده خشونت علیه زنان، برای برخورد مناسب با عوامل مؤثر بر همسر آزاری منجر شود که در نهایت به ارتقای بهداشت جسمانی و روانی زنان و جامعه کمک می‌نماید.

چارچوب نظری تحقیق (دیدگاه‌ها و رویکردها)

یکی از سؤالات مهمی که امروزه مطرح می‌باشد، این است که علل خشونت چیست؟ پاسخ این سؤال مستلزم بررسی علل خشونت و توجه به نظریه‌های خشونت است. یک تبیین کامل از خشونت خانوادگی وجود ندارد و تمرکز بر یک جنبه مانند روابط زن و شوهر یا تاکید بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی به معنای بی توجهی به کل قضیه است. پدیده خشونت خانوادگی بوسیله نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی تبیین شده است که در این بررسی نظریه‌های زیر به کار برده شده است:

تئوری منابع

نظریه منابع یکی از اولین نظریه‌هایی بود که ویلیام گود در مورد خشونت خانوادگی مطرح کرد. بر پایه این نظریه، نظام خانوادگی مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هر کس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وا دارد. گود می‌گوید که افراد بسیار قدرتمند خانواده کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت متوسل می‌شوند، زیرا منابع قدرتمندی در اختیار دارند که از طریق آنها قادر به اعمال قدرت هستند. اما در این میان افرادی که دارای ضعف اجتماعی - اقتصادی هستند، تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است. در این نظریه اصل بر ثابت نگه داشتن ساختار خانواده است که برای این اثبات از منابع گوناگونی استفاده می‌شود که خشونت یکی از آنها است. بررسی‌های متعدد نشان داده است که حتی زمانی که پایگاه اجتماعی زن از شوهر بالاتر باشد، اعمال خشونت مرد نه تنها کمتر نمی‌شود، بلکه افزایش هم می‌یابد (اعزازی، ۸۱: ۱۳۸۰).

ابراین و گلس (Gelles and Obrien) نظریه منابع گود را تعدیل کرده و بر اساس آن نظریه ناسازگاری پایگاهی را تدوین کردند. بر اساس اسن نظریه اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کمتری را نسبت به همسرانشان داشته باشند، به طوری که همسرانشان پایگاه انتسابی آنان را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خودشان استفاده می‌کنند (آقابیلگویی، ۱۷۵: ۱۳۸۱). آنان همچنین استدلال نمودند که منابعی مانند موقعیت و منزلت اجتماعی در خارج از خانواده، شغل، استعداد ذاتی، اقتدار سیاسی و... قدرت اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زیرا طبقات اجتماعی مختلف و گروه‌های قومی، در دست یابی به منابع جایگزین تفاوت دارند. بنابراین اعضای طبقات پایین ممکن است بیشتر از قشرهای دیگر تمایل به استفاده از خشونت به عنوان یک ابزاری جهت کسب قدرت در خانواده داشته باشند (زنگنه، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

وضعیت اقتصادی، اجتماعی نیز به عنوان یک عامل ساختاری در بروز خشونت موثر شناخته شده و شیوع خشونت در خانواده‌های کم درآمد بیشتر از وقوع آن در خانواده‌های مرفه است. اشتروس (Straus) در یک تحقیق نشان داد که احتمال وقوع خشونت نسبت به

زنان در خانواده‌هایی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند ۵۰ درصد بیشتر از احتمال وقوع آن در خانواده‌های مرفه است (Straus, 1980: 681). ضرب و شتم زن‌ها بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که در آن، مرد کنترل منابع اقتصادی خانواده را بر عهده دارد و زن‌ها از هر گونه حق مانند درخواست طلاق بهره‌مند نیستند (Brown, 1992: 8).

نظریه فرهنگی

از دیدگاه فرهنگی، فرهنگ میراث اجتماعی گذشته است که بر رفتار کنونی و آینده انسان تأثیر می‌گذارد. بدون وارد شدن در فرضیه‌های گوناگونی که در آن دیدگاه وجود دارد، اشاره می‌کنیم که فرضیه هماهنگی فرهنگی در مورد هماهنگی میان ارزش‌های اساسی یک جامعه و پدیده‌ای اجتماعی (مانند خشونت) بحث می‌کند. دوباش و دوباش (Dobach and Dobach) ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته‌اند. مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است، از ویژگی‌های دیگر این فرهنگ، تأیید پرخاشگری مردان، وجود حاکمیت مردانه و فرمان برداری زنان است. بنابراین در جوامع پدرسالارانه، استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان داری مشروعیت است. بدین ترتیب هر قدر جامعه‌ای استفاده از خشونت را برای رسیدن به اهداف جذاب تبلیغ می‌کند، احتمال مشروعیت بخشیدن به آن در ابعاد دیگر اجتماعی افزایش می‌یابد. در این دیدگاه باوکر بر این باور است که خرده فرهنگ‌ها به موازات فرهنگ حاکم وجود دارند و امکان دارد حتی جهت‌گیری آنها مخالف هنجارهای عمومی جامعه باشد. تفاوت خرده فرهنگ‌ها نیز مربوط به درآمد نیست، بلکه به محیطی که به سر می‌برند و به جهت‌گیری در مقابل خشونت در آن محیط ارتباط پیدا می‌کند. زیرا اگر تنها وجه تمایز خرده فرهنگ‌ها را وجه اقتصادی-اجتماعی بدانیم، مشخص خواهد شد که فقط افراد متعلق به طبقات پایین جامعه در گروه افرادی با رفتار خشونت‌آمیز نمی‌گنجد؛ بلکه در طبقات دیگر جامعه هم چنین رفتاری وجود دارد. این نظریه معتقد است که در میان مجموعه‌ای از ارزش‌ها جهت‌گیری‌های متفاوتی نسبت به خشونت وجود دارد که در تفاوت‌های فرهنگی، ارزش‌ها، اعتقادات و هنجارهای مربوط به وضعیت مناسب برای رفتار خشونت‌گرایانه منعکس

می‌شود. در بعضی از وضعیت‌ها یک پاسخ خشونت‌آمیز یک پاسخ خرده فرهنگی است که در آن خرده فرهنگ یک پاسخ هنجارمند است (اعزازی، ۱۳۷۶: ۲۰۸).

تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهند که بسیاری از عملکردهای فرهنگی، عقاید و سنت‌های جوامع مختلف در جهت قربانی کردن زنان و کودکان پایه ریزی شده بوده‌اند مانند قطع اندام تناسلی، کشتن نوزادهای دختر، مجبور کردن به روسپیگری و غیره (Heise, 1989: 9).

برود (Broud) و گرین (Green) طی تحقیقی نشان دادند که ضرب و شتم زنان توسط شوهرانشان در ۵۷ کشور از ۷۱ کشور مورد مطالعه، انجام می‌گرفته و امری بسیار معمول و رایج تلقی شده است (Broud and Green, 1983: 263-280). بنابراین ترویج فرهنگی و اجتماعی خشونت نسبت به زنان در همه کشورها یکسان نیست و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر تفاوت می‌کند. به عنوان مثال خشونت فیزیکی و قبول آن به عنوان یک هنجار اجتماعی در کشور چین بسیار کمتر از آمریکا بوده است (Tang and Proter, 1993: 438).

تئوری فمینیستی

نظریه پردازان فمینیست تبیین‌های فردی و خانوادگی را در باب خشونت، برای توضیح کافی نمی‌دانند. بلکه تأکید آنها بر وجود ساختار نابرابر روابط قدرت میان مردان و زنان در جامعه است که به مردان اجازه اعمال قدرت بر زنان را می‌دهد. از این دیدگاه خشونت عمل انفرادی نیست که یک مرد علیه یک زن به کار می‌گیرد، بلکه خشونت رفتاری است که از جانب مردان علیه زنان جامعه اعمال می‌شود. خشونت یک ابزار نظارتی مهم است که هم بازتاب روابط نابرابر قدرت در جامعه است و هم به حفظ روابط نابرابر قدرت کمک می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۳: ۵۹). به بیان دیگر از دید نظریه پردازان فمینیستی جامعه بر مبنای پدرسالاری ساخته شده است. در نظم اجتماعی پدرسالارانه، مردان از طریق سلطه بر زنان و انحصار نهادهای اجتماعی موقعیت برتری نسبت به زنان پیدا کرده‌اند و فرمان برداری زنان از طریق مردان و نهادهای مسلط مردانه نهادینه شده است. اگر چه نظریه پردازان مختلف فمینیستی (لیبرال، سوسیالیست‌ها و مارکسیست) در خصوص منشأ پدرسالاری و نحوه استقرار و بقای آن در جامعه و نیز چگونگی از بین

بردن آن اتفاق نظر ندارند، اما همه آنها بر این باورند که پدرسالاری پایه‌های ایدئولوژیکی و ساختاری خشونت علیه زنان را فراهم می‌آورد (همتی، ۱۳۸۳: ۲۳۱).

از نظر اکثر فمینیست‌ها خشونت علیه زنان تنها در متن اجتماعی که زنان را به صورت فرمانبردار مردان تعریف می‌کند، صورت می‌گیرد. همیشه دلایل جبری مانند مواد مخدر یا الکل و امکان اندک کنترل گرایز سبب خشونت مردان می‌شود اما **مارتین** خشونت مردان نسبت به زنان را رسم و قاعده زندگی می‌داند و معتقد است که ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع بر اثر بی اعتباری و تحقیر و استثمار زنان شکل گرفته است (اعزازی، ۷۸: ۱۳۸۰).

نظریه ساختار اجتماعی (تنش و تضاد)

هر چه وقایع یا موقعیت‌های تنش آفرینی که خانواده را تهدید می‌کند بیشتر باشد احتمال بروز رفتار خشونت‌آمیز در آن خانواده بیشتر خواهد شد. زیرا در خانواده‌هایی که در سال گذشته کمتر در معرض انواع تنش‌ها قرار داشتند خشونت نیز کمتر دیده می‌شد. اما نمی‌توان همیشه فرض را بر این گذاشت که موقعیت‌های تنش آفرین به خشونت خانوادگی می‌انجامد. احتمال بروز چنین رفتاری زمانی بیشتر می‌شود که فرد خشن از طریق مشاهده یا کسب تجربه خشونت را پاسخ صحیحی بداند و با اعتقاد به مشروعیت چنین رفتاری دست به خشونت بزند. ناهماهنگی میان ساختار اجتماعی و ساختار فرهنگی، جدایی میان اهداف و وسایل موجود و دلخواه سبب افزایش فشار گردیده و افراد رابه سمت استفاده از خشونت سوق می‌دهد (اعزازی، ۷۴: ۱۳۸۰).

از دیدگاه نظریه تضاد استاین متز در مورد خشونت خانوادگی چنین می‌گوید: در نظریه تضاد، تعارض و تضاد اجزای همیشگی و چاره ناپذیر هر نوع رابطه دو نفره یا گروهی اند که در آن، موقعیت‌های فرا دستی و فرو دستی و اهداف رقابت آمیز وجود دارد. خانواده را می‌توان گروهی در نظر گرفت که در آن، علایق متضاد و روابط رویاروی میان افراد دیده می‌شود، و در صورتی که نتوان برای حل تضاد از روش‌های دیگر بهره گرفت، استفاده از خشونت برای پیشبرد اهداف فردی مطرح می‌شود (اعزازی، ۷۶: ۱۳۸۰).

نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی با آنکه از روان شناسی سرچشمه می‌گیرد، در علوم اجتماعی بیشتر مطرح شده است. این نظریه که آلبرت باندورا آن را از طریق بررسی و آزمایش دقیق و مشخص به خصوص در کودکان در زمینه اشکال ضعیف پرخاشگری مشخص کرده در روند فراگیری و یادگیری خشونت از طریق مشاهده و تقلید تأکید می‌ورزد. این دیدگاه بر اساس آزمایش‌های مشهور باندورا بدست آمده است در آن، برای کودکان فیلم کوتاهی نمایش می‌داد که در آن فرد بزرگسالی با یک عروسک رفتاری خشونت‌آمیز داشت. باندورا مشاهده کرد کودکان پس از مشاهده این فیلم رفتار پرخاشگرانه را فرا گرفتند.

اشتراوس و همکاران مراحل زیر را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده‌اند. اولین مرحله، مرحله‌ای است که در آن فرد فرا می‌گیرد، افرادی که یکدیگر را دوست دارند نیز نسبت به هم رفتار خشونت‌آمیز انجام می‌دهند. سپس نبود منع اخلاقی در مورد خشونت در برابر افراد خانواده را فرا می‌گیرد و در نهایت نتیجه این خواهد شد که می‌آموزد در روند جامعه پذیری که در خانواده رخ می‌دهد فرد با رفتار خشونت‌آمیز آشنا می‌شود. فرد در خانواده و از طریق جامعه پذیری واکنش‌های متقابلی که با والدین و همسالان و محیط مدرسه دارد، به تدریج نقش‌های جنسیتی را فرا می‌گیرد. با قبول تعارضاتی که در قبول این نقش وجود دارد، معمولاً دختران کوچک از همان ابتدا فرا می‌گیرند که نقش جنسیتی زن بزرگسال همراه با پذیرش فرودستی نسبت به مردان و وابستگی به آنها است. در عین حال آنها می‌آموزند که در مقام زن برای دفاع از خود در مقابل خشونت امکانات محدودی دارند. پسران نیز نقش‌های جنسیتی خود یعنی نقش مرد بزرگسال را فرا می‌گیرند و متوجه می‌شوند که مردان و پسران برتر از زنان اند و باید به دنبال امیال و آرزوهای خود باشند. برای کسب آن بکوشند و بتوانند دیگران را تحت نظارت قرار دهند. این روند همراه با یادگیری خشونت از طریق مشاهده و تجربه، باعث انجام دادن رفتار خشن در خانواده خواهد شد (ذکایی، ۱۳۸۴: ۱۱).

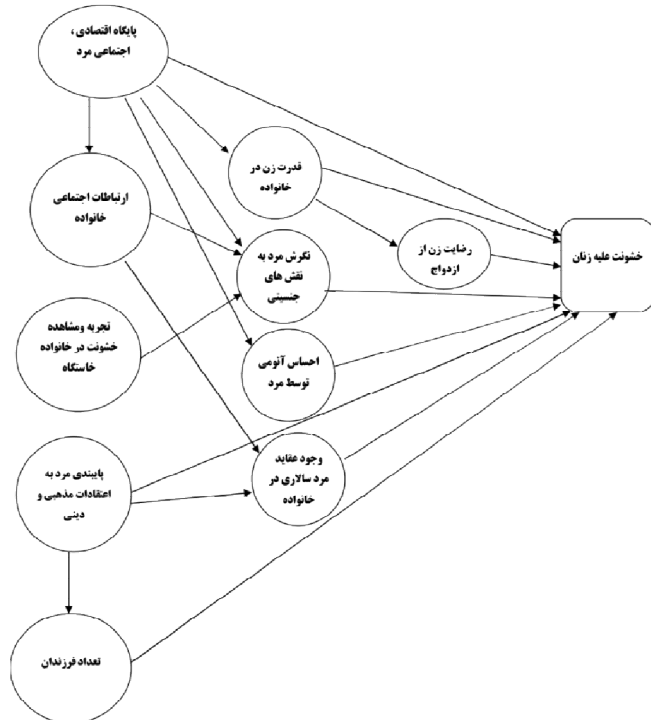
مدل تحلیلی پژوهش

بنابراین بررسی عوامل مؤثر بر خشونت نسبت به زنان معمولاً با فضای گفتمانی فمینیستی که به آن اشاره شد، نسبت دارد و به لحاظ نظری نیز ماهیت بین رشته‌ای

پیدا می‌کند و چارچوب تئوریک ترکیبی و مدل‌های توصیفی و تحلیلی تلفیقی می‌طلبد. این موضوع هم به بررسی تاریخی هم به علوم رفتاری مانند روان‌شناسی، مطالعات مردم‌شناسی و فرهنگ و جامعه‌شناسی نیاز دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت خشونت بر زنان با رویکردهای نظری تک‌عاملی قابل تبیین نیست و محتاج رویکردی چند عاملی است. در این رهیافت نظری چند عاملی، از یک سو با تحلیل سرگذشت محیط و با بررسی‌های تاریخی به آن دسته عوامل اولیه محیطی توجه می‌شود که در شکل‌گیری خشونت بر زنان موثر بوده است. از سوی دیگر با تحلیل‌های ساختاری، به فرایندهای مربوط به تقسیم کار و تقسیم نقش اجتماعی، اقتصادی توجه به عمل می‌آید. تحلیل‌های ساختاری همچنین به بررسی آن‌گونه روابط قدرت معطوف می‌شود که نتیجه‌اش شکل‌گیری پدرسالاری و دولت‌های مردسالار، موقعیت پایین اجتماعی، مدیریتی و اداری برای زنان بوده است، و این که در همین راستا فرهنگ نیز عمدتاً مذکر شده است و در این فرهنگ باورها و نگرش‌ها و نظام ارزشی هنجاری و الگوهای ذهن و زبان به گونه‌ای شکل گرفته که خشونت بر زنان را کم و بیش توجیه کند. سرمایه اجتماعی زنان نازلتر از مردان بوده و همچون منابع ثروت، قدرت و منزلت، به منابع اطلاعات نیز دسترسی کمتر داشته‌اند و در گروه‌های اجتماعی و مدنی از مشارکت در حد مردان برخوردار نبودند. این‌گونه روندهای ساختاری به جامعه‌پذیری جنسی خاصی انجامیده که در آن زنان نقش درجه دوم و حاشیه‌ای محسوب شده و زنان انواع وابستگی‌های فکری و روانی به مردان پیدا می‌کردند. الگوهای ارزشی و رفتار سنتی مانند ازدواج در سنین کم، عدم رضایت در ازدواج و... شکل می‌گرفته است. همه این نوع فرایندهای ساختاری به شکل‌گیری چرخه‌ای از خشونت نسبت به زنان در حوزه خصوصی می‌انجامیده است.

علاوه بر این در دوره‌های اخیر اشاعه مدرنیته غربی به چالش‌های سنت - تجدد و تغییرات اجتماعی در اجتماعات سنتی انجامیده است. این تغییرات به تعارض‌های هنجاری و انواع و اقسام از خود بیگانگی (Alienation) و شکل‌گیری وضعیت‌های آنومیک (Anomic) می‌انجامیدند که خود نیز عامل بوجود آمدن نمودهای تازه‌ای از خشونت بر زنان می‌شدند. نمونه‌ای از این فرایند در اجتماعات ایلی و شبانی اسکان یافته (نظیر استان ایلام) و خانواده‌های مهاجر از روستا به شهرها و مناطق محروم کشور خود را نشان می‌دهد که

چگونه از یک سو در معرض آثار نامتوازن توسعه و شهرنشینی قرار دارند و از سوی دیگر هنوز به الگوهای سنتی کاملاً متفاوت، تعلق عمیق دارند که این گونه تعارض باعث شکاف‌های نسلی و تعارض‌های هنجاری و در نتیجه خشونت بر زنان و دختران در جوامع در حال گذار می‌شده است. از سوی دیگر در رهیافت‌های ترکیبی به عوامل روانشناختی نیز در کنار جامعه‌شناختی توجه می‌شود. بر اساس این نوع رویکرد به موضوع، خشونت بر زنان به یک لحاظ نوعی رفتار آموخته شده است که طی فرایند یادگیری اجتماعی شکل می‌گرفته است. و نوعی تصویر ذهنی از زن که حداقل یک مقدار خشونت بر او طبیعی و لازم است در برنامه‌های رفتار اجتماعی شکل می‌گرفت. بر اساس رهیافت‌های تلفیقی مجموعه این عوامل ساختاری هستند که به عنوان عوامل اصلی چرخه‌های خشونت بر زنان را به وجود می‌آورده‌اند و سایر عوامل نیز از این رهگذر شکل می‌گیرند. سایر متغیرهای رفتار و شخصیت مانند بدبینی، رفتارهای خشونت‌آمیز ناشی از فقر و بیکاری، اضطراب، مصرف الکل و مواد مخدر، مداخله اطرافیان زن و شوهر تاثیرات خاص خود را بر جای می‌گذارند.



الگوی نظری ترکیبی در بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان

فرضیات تحقیق

- بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی مرد و خشونت علیه زنان در خانواده رابطه وجود دارد.
- به نظر می رسد یکی از عوامل خشونت علیه زنان، تجربه و مشاهده خشونت در مردان در دوران کودکی است.
- بین اختلاف طبقاتی زوجین و خشونت علیه زنان در خانواده رابطه وجود دارد.
- میزان خشونت اعمال شده علیه زنان مورد بررسی بر حسب تعداد فرزندان متفاوت است.
- به نظر می رسد یکی از عوامل خشونت علیه زنان، تجربه و مشاهده خشونت در زنان در دوران کودکی است.
- بین اعتقادات مذهبی مرد و میزان خشونتی که از طرف وی نسبت به زن اعمال می شود رابطه وجود دارد. یعنی هرچه مرد به اعتقادات مذهبی کمتر پایبند باشد میزان خشونت نسبت به زن از طرف وی افزایش می یابد.
- بین میزان رضایت و علاقه زن در انتخاب همسر و میزان خشونت مرد نسبت به زن رابطه وجود دارد.
- بین دخالت خویشاوندان در زندگی زوجین و میزان خشونت مرد نسبت به زن رابطه وجود دارد.
- بین میزان ارتباطات اجتماعی خانواده و میزان خشونت مردان علیه زنان در خانواده رابطه وجود دارد.
- بین قدرت تصمیم گیری زن در امور خانواده و میزان خشونت اعمال شده علیه او از سوی شوهر رابطه وجود دارد.
- بین میزان احساس انومی از سوی مردان و اقدام به خشونت علیه همسرانشان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.
- بین باورها و عقاید مردسالارانه در خانواده و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.
- بین نگرش مرد نسبت به نقش های جنسیتی و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

روش شناسی

برای اینکه، آنچه در چارچوب نظری تحقیق بحث شده و فرضیات تحقیق به نوعی در سطح خرد، مورد آزمون تجربی قرار گیرند و هم چنین برای فهم صحت و سقم روابط فرض شده و به دلیل این که تعمیم پذیری نتایج بدست آمده به جامعه آماری مد نظر است، لذا استفاده از روش پیمایشی، مناسب و سودمند به نظر می‌رسد. بنابراین در پژوهش حاضر با استفاده از روش پیمایشی (Survey)، رابطه متغیرهای مستقل و وابسته مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جامعه آماری این پژوهش در بر گیرنده کلیه زنان متأهل است که در زمان انجام پژوهش ساکن شهر ایلام بوده‌اند. و از بین آنها به روش نمونه گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای ۳۵۰ نفر به طور تصادفی به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. واحد تحلیل در پژوهش حاضر فرد (زن متأهل) انتخاب شده و سطح تحلیل نیز خرد است.

در پژوهش حاضر اطلاعات جمع آوری شده از طریق پرسشنامه، پس از کد گذاری وارد رایانه شده و با استفاده از مجموعه آماری در علوم اجتماعی (SPSS) مورد پردازش قرار گرفته‌اند. در پژوهش حاضر به منظور سنجش اعتبار صوری مقیاس، اولاً سعی شد گویه‌ها یا سئوالاتی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجد از گویه‌ها و سئوالات تحقیقات پیشین که زیر نظر افراد مجرب اجرا شده است بکار گرفته شود، و تعدادی دیگری از گویه‌ها و سئوالات توسط نگارنده ساخته شده است، آنگاه با مراجعه به اساتید و کارشناسان علوم اجتماعی و با استفاده از راهنمایی‌های آنها برخی از گویه‌ها و سئوالات که صحت آنها تایید شد نهایتاً در تحقیق مورد استفاده قرار گرفت. در عین حال به اعتبارسازهای یعنی ایجاد ارتباط بین گویه‌ها با چارچوب نظری تحقیق توجه شده است. همچنین به منظور سنجش پایایی پرسشنامه از آزمون آلفا کرونباخ استفاده شده که مقدار این کمیت ۰.۸۷٪ بدست آمد که نشانگر این است که گویه‌های مربوطه از پایایی لازم برای سنجش برخوردار هستند. همچنین در تجزیه و تحلیل اطلاعات برای توصیف داده‌ها از جداول توزیع فراوانی و درصد نسبی و برای تحلیل و آزمون فرضیات از آزمونهای آماری گاما، کندال B و C و کای اسکوار استفاده شده است.

تعریف متغیرها

مشاهده و تجربه خشونت در خانواده خاستگاه:

منظور افرادی است که در کودکی شاهد انواع خشونت از قبیل اختلاف والدین، مشاجره بین آنها، کتک کاری و غیره بوده یا خود آنها را تجربه کرده‌اند و در بزرگسالی همان رفتارها را تکرار می‌کنند و در مقابل همسر و یا سایر اعضای خانواده خود دست به خشونت می‌زنند.

پایگاه اقتصادی - اجتماعی:

تعریف نظری: پایگاه اجتماعی عبارت است از جایی که هر کس در ساخت اجتماعی اشغال می‌کند. همچنین، وضع یا اعتبار اجتماعی است که معاصران فرد به او به طور عینی در بطن جامعه‌ایی که در آن حیات می‌گذارند، تفویض می‌دارند. (بیرو، ۳۸۰، ۱۳۷۰) به عبارت دیگر، مقام و موقعیتی که یک فرد در ساختار اجتماعی به اعتبار ارزیابی جامعه احراز می‌کند. مقام و موقعیتی که معاصران یک شخص به طور عینی برای وی قائل هستند و به دو صورت محول و محقق می‌باشد. (نیک گهر، ۶۵: ۱۳۶۴).

تعریف عملیاتی: پرکاربردترین مقیاس شاخص اجتماعی - اقتصادی، مقیاس استاندارد، دانکن است. این مقیاس درآمد، تحصیلات و وجه شغلی را به حساب می‌آورد. (میلر، ۱۳۸۳: ۳۸۴) در این پژوهش برای اندازه‌گیری پایگاه اقتصادی - اجتماعی با استفاده از شاخص اجتماعی - اقتصادی دانکن به چهار معرف میزان درآمد ماهیانه، میزان تحصیلات، سطح برخورداری از امکانات رفاهی و نوع شغل سرپرست خانواده توجه شده است. سپس خانواده‌ها را با توجه به وضعیتی که در هر یک از چهار بعد داشتند، طبقه بندی گردیدند.

تعداد فرزندان:

تعریف نظری و عملیاتی: منظور تعداد فرزندان که زن و شوهر در طی سال‌هایی که با همدیگر زندگی زناشویی داشته‌اند، دارا می‌باشند.

پایبندی به اعمال مذهبی:

تعریف نظری: منظور این است که فرد تا چه اندازه نسبت به اعتقادات و احکام و مناسک مذهبی رایج در منطقه خود، پایبند است. به عبارت دیگر فرد با آگاهی به اصول

و شعائر یک مذهب در نظر و عمل پیروی آن دین را اتخاذ می کند به نحوی که این پیروی بر زندگی اجتماعی و غیردینی او تأثیر بگذارد.

تعریف عملی: در این تحقیق جهت سنجش این متغیر از هفت شاخص (گویه) با امتیازدهی در سطح سنجش تربیتی برای محاسبه استفاده شده است.

خشونت علیه زنان:

در این پژوهش، متغیر وابسته خشونت علیه زنان است که شامل سه بعد روانی (عاطفی)، فیزیکی (جسمی) و اجتماعی است.

۱- خشونت روانی و عاطفی: منظور از خشونت روانی در این تحقیق رفتارهایی مانند بد رفتاری‌های کلامی و عاطفی، داد و فریاد کردن، تمسخر در جمع، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری، دشنام و ناسزا، تهدید به کتک زدن، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد و متهم کردن زن به تنبلی و بی تفاوتی را در بر می‌گیرد.

۲- خشونت فیزیکی یا جسمی: شامل انواع بد رفتاری‌ها مثل هل دادن یا پرت کردن، لگزدن، ضربه زدن، کشیدن موی سر، سیلی زدن و زخم کردن صورت، ضرب و جرح با چوب، کابل و وسائل خطرناک مثل چاقو، کتک کاری با کمر بند و سایر اشیای دیگر است.

۳- خشونت اجتماعی که شامل انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی نظیر ممنوع کردن ملاقات با خویشاوندان، دوستان و همکاران، حبس کردن زن در خانه و قطع تلفن است. در این خشونت زن تحت کنترل شدید مرد قرار دارد و او را در انزوای اجتماعی قرار می‌دهد.

نگرش مرد نسبت به نقش‌های جنسیتی

آن دسته افکار قالبی هستند که ویژگی‌هایی مانند منفعل بودن، زیر سلطه بودن، ضعیف بودن، وابسته بودن به مرد، احساسی بودن و... را به زنان نسبت داده و در مقابل ویژگی‌هایی همچون فاعل بودن، تسلط داشتن، قوی بودن، مستقل بودن، عقلانیت را به جنس مرد نسبت می‌دهند (احمدی، ۲۲۸: ۱۳۸۴). در این پژوهش میزان نگرش شوهر به این افکار قالبی مد نظر است که بوسیله طیف لیکرت سنجیده شده است.

نتایج توصیفی

نتایج موجود در جدول شماره یک نشان می‌دهد که میزان خشونت فیزیکی در حدود ۷۲/۶ درصد، خشونت روحی و روانی ۸۸/۳ درصد و خشونت اجتماعی ۶۱/۷ درصد از طرف مردان علیه زنان مشاهده می‌شود که از میان سه نوع خشونت، بیشترین فراوانی را خشونت روحی و روانی به خود اختصاص داده است. همچنین از بین کلیه زنان متاهل واقع در نمونه حدود ۲۶/۶ درصد خشونت فیزیکی در حد کم، ۲۷/۷ درصد در حد متوسط و ۱۸/۳ درصد خشونت در حد زیاد را تجربه کرده‌اند.

ضمناً ۲۷/۴ درصد از زنان هیچ گونه خشونت فیزیکی را تجربه نکرده‌اند. همان طوری که در جدول ملاحظه می‌گردد حدود ۱۳/۴ درصد زنان نمونه آماری خشونت روحی و روانی را در حد کم، ۳۶/۳ درصد در حد متوسط و ۳۸/۶ درصد در حد زیاد را از طرف شوهرانشان تجربه نموده‌اند. و تنها ۱۱/۷ درصد آنان هیچ نوع خشونت روحی و روانی را تجربه نکرده‌اند. بنابراین در مجموع زنان جامعه آماری بیشتر در معرض خشونت روانی قرار دارند. به گفته پاسخگویان مردان به هنگام درگیری با آنها از الفاظ نامناسب، تحقیر و سرزنش، توهین و فحاشی و قطع روابط کلامی استفاده می‌کنند.

جدول شماره (۱): میزان و شدت انواع خشونت مردان علیه زنان

خشونت اجتماعی		خشونت روانی		خشونت فیزیکی		میزان خشونت اعمال شده علیه زنان
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳۸/۳	۱۳۴	۱۱/۷	۴۱	۲۷/۴	۹۶	هیچ (بدون خشونت)
۱۱/۷	۴۱	۱۳/۴	۴۷	۲۶/۶	۹۳	کم
۲۰	۵۰	۳۶/۳	۱۲۷	۲۷/۷	۹۷	متوسط
۳۰	۱۰۵	۳۸/۶	۱۳۵	۱۸/۳	۶۴	زیاد
۱۰۰	۳۵۰	۱۰۰	۳۵۰	۱۰۰	۳۵۰	جمع

همان طوری که در جدول شماره دو ملاحظه می‌گردد، مردان عمدتاً از رفتارهای خشونت‌آمیز قهر و کم محلی (۸۳ درصد) تحقیر و سرزنش کردن (۷۴/۱ درصد)، توهین، فحش و تهدید به طلاق و ازدواج مجدد (۶۵/۳ درصد) ضرب و شتم بدون آسیب دیدگی جدی (۵۲ درصد) نسبت به زنان خود هنگام بروز اختلاف استفاده

می‌کردند. و کمترین رفتار خشونت‌آمیز شکستن وسایل و یادگاری‌های مورد علاقه زن با ۳/۷ درصد و سقط جنین با ۳/۸ درصد می‌باشد.

جدول شماره (۲) درصد انواع رفتارهای خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان به تفکیک نوع و ترتیب اهمیت

درصد	نوع همسر آزاری	درصد	نوع همسر آزاری
۲۶/۹	قطع رابطه جنسی	۸۳	قهر و کم محلی
۱۲/۳	ممانعت از اشتغال	۷۴/۱	تحقیر و سرزنش
۱۱/۹	ضرب و شتم با آسیب دیدگی جدی (کتک شدید، شکستن دست پا و خونمردگی و کبودی بدن)	۶۵/۳	توهین، فحش و ناسزا، تهدید به طلاق و ازدواج مجدد
۱۰/۴	نداشتن اجازه صحبت با مردان نامحرم فامیل	۵۲	ضرب و شتم بدون آسیب دیدگی جدی
۱۰/۲	کشیدن موی سر و زخم کردن صورت	۳۸/۵	قطع رابطه کلامی
۹/۸	اخراج از منزل و فشار دادن گلو	۳۷/۴	ندادن خرجی
۳/۸	سقط جنین	۳۳/۱	بدبینی و سوء ظن - منت نهادن بابت تامین معاش و خرید وسایل شخصی
۳/۷	شکستن وسایل و یادگاری‌های مورد علاقه زن	۲۷/۸	نداشتن اجازه خروج از منزل

- رضایت از دوران کودکی در ۵۹ درصد از زنان وجود داشت. حدود ۴۱ درصد زنان شاهد ضرب و شتم مادر و ۶۳ درصد نیز شاهد تحقیر و توهین مادر از جانب پدر بوده‌اند.
- بر اساس یافته‌های تحقیق، واکنش زنان در برابر همسر آزاری بیشترین‌ها «تحمل» و «قهر و ترشروی» به ترتیب با ۶۰ و ۴۶ درصد و کمترین واکنش‌ها شامل مراجعه به مراجع قانونی و مراکز مشاوره به ترتیب با ۵/۲ و ۳/۳ درصد از موارد است.
- حدود ۸ درصد از همسران پاسخگویان از مواد مخدر و الکل استفاده می‌نمایند.
- داده‌های به دست آمده در مورد تعداد فرزندان حاکی از این است که حدود ۱۱/۲ درصد خانواده‌ها بدون فرزند و یا دارای یک فرزند بوده‌اند و ۳۱/۲ درصد خانواده‌ها بیش از پنج فرزند دارند که نشانگر این است که ابعاد خانواده‌های مورد بررسی از لحاظ تعداد اعضاء در حد زیاد می‌باشد.
- حدود ۶۵ درصد از همسران پاسخگویان خشونت در خانواده پدری را مشاهده و تجربه نموده‌اند.

- تنها ۹/۶ درصد خانواده‌ها از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در مرتبه بالا قرار داشتند و چیزی حدود ۴۱/۶ درصد از لحاظ اجتماعی - اقتصادی در مرتبه پایین قرار داشتند.
- از نظر تحصیلات ۲۲/۲ درصد از زنان مورد بررسی بی سواد و یا در حد ابتدایی بوده‌اند و حدود ۳۸ درصد آنها زیر دیپلم و ۱۸/۸ درصد آنها دارای تحصیلات عالی می‌باشند.
- حدود ۴۲ درصد پاسخگویان بیش از ۵ سال با شوهرانشان اختلاف سنی داشته‌اند.
- حدود ۴۶/۸ درصد پاسخگویان میزان پایبندی همسرشان به اعتقادات مذهبی و دینی را ضعیف بیان کرده‌اند.
- ۱۸/۴ درصد پاسخگویان میزان دخالت خویشاوندان در زندگی زناشویی آنها را در حد زیاد و خیلی زیاد بیان کرده‌اند.
- حدود ۲۲ درصد شوهران پاسخگویان بیکار و ۷۸ درصد شاغل بوده‌اند و از این تعداد ۵۶/۲ درصد آنها دارای منزلت شغلی پایین بوده و تنها ۱۲/۷ درصد دارای منزلت شغلی بالا می‌باشند.
- ۳۴ درصد از زنان بیش از شانزده سال است که ازدواج کرده‌اند.

یافته‌های تبیینی

جدول (۳): نتایج تبیینی در خصوص ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرهای وابسته	خشونت فیزیکی	خشونت روانی	خشونت اجتماعی	خشونت کلی (در کل)
متغیرهای مستقل	قضاوت	قضاوت	قضاوت	قضاوت
پایگاه اقتصادی - اجتماعی مرد	$Gama = -. / 83$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 69$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 76$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 63$ $sig = . / 000$
اختلاف طبقاتی زوجین	$Gama = . / 513$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 41$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 34$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 322$ $sig = . / 000$
میزان ارتباطات اجتماعی خانواده (روابط گروهی خانوادگی، خویشاوند)	$kendalC = -. / 52$ $sig = . / 000$	$kendalC = -. / 42$ $sig = . / 000$	$kendalC = -. / 313$ $sig = . / 000$	$kendalC = -. / 46$ $sig = . / 000$

متغیرهای وابسته	خشونت فیزیکی	خشونت روانی	خشونت اجتماعی	خشونت کلی (در کل)
متغیرهای مستقل	قضاوت	قضاوت	قضاوت	قضاوت
میزان دینداری و پایبندی مرد به اعتقادات مذهبی	$Gama = -. / 68$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 56$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 62$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 51$ $sig = . / 000$
تجربه و مشاهده خشونت توسط مرد قبل از ازدواج	$Gama = . / 45$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 40$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 31$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 56$ $sig = . / 000$
تجربه و مشاهده خشونت توسط زن قبل از ازدواج	$Gama = . / 52$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 63$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 41$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 48$ $sig = . / 000$
میزان احساس انومی (بی هنجاری) توسط مرد	$Gama = . / 65$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 60$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 42$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 49$ $sig = . / 000$
تعداد فرزندان خانواده	$kendalC = . / 54$ $sig = . / 000$	$kendalC = . / 46$ $sig = . / 000$	$kendalC = . / 44$ $sig = . / 000$	$kendalC = . / 37$ $sig = . / 000$
دخالت خویشاوندان در زندگی زوجین	$Gama = . / 47$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 40$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 31$ $sig = . / 003$	$Gama = . / 33$ $sig = . / 003$
نگرش مرد نسبت به نقش‌های جنسیتی	$Gama = . / 51$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 49$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 61$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 44$ $sig = . / 000$
وجود عقاید مرد سالاری در خانواده	$Gama = . / 36$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 36$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 33$ $sig = . / 000$	$Gama = . / 47$ $sig = . / 000$
قدرت تصمیم گیری زن در امور خانواده	$Gama = . / 13$ $sig = . / 11$	$Gama = . / 09$ $sig = . / 14$	$Gama = . / 18$ $sig = . / 06$	$Gama = . / 12$ $sig = . / 09$
میزان رضایت زن از ازدواج	$Gama = -. / 59$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 47$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 32$ $sig = . / 000$	$Gama = -. / 39$ $sig = . / 000$

نتایج تبیینی پژوهش حاکی از آن است که بین پایگاه اقتصادی، اجتماعی مرد و میزان خشونت وی علیه همسرش رابطه معناداری وجود دارد و این رابطه یک رابطه منفی و معکوس است. بدین معنی که هر چه پایگاه اقتصادی اجتماعی مرد بالاتر باشد، از میزان خشونت وی علیه زن کاسته می‌شود و بر عکس در بین مردان با پایگاه پایین میزان خشونت علیه زنان به طور بارزی بالا است. این امر احتمالا به دلیل احساس امنیت اقتصادی اجتماعی است که فرد احساس می‌کند. و هر چه فرد رضایت و خرسندی بیشتری از وضعیت موجود داشته باشد و محرومیت کمتری را احساس کند کمتر به اعمال خشونت علیه دیگران روی می‌آورد. این نتایج با پژوهش‌های حسن (۱۳۸۹) و نریمانی (۱۳۸۴) همسو است و همچنین تایید کننده نظریه منابع می‌باشد. بنا بر این نظریه افراد بسیار قدرتمند خانواده کمتر از دیگران دست به اعمال قدرت از طریق خشونت می‌زنند زیرا منابع متعدد دیگری دارد که از طریق آنها قادر به اعمال قدرتند. اما در میان افراد که دارای ضعف اجتماعی اقتصادی هستند تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است.

در این بررسی ملاحظه شده است که هر چه بین زن و مرد از لحاظ طبقاتی اختلاف وجود داشته باشد، احتمال اقدام مرد به خشونت علیه زن بیشتر است. گامای بدست آمده برابر با ۳۲۲٪، درصد و سطح معناداری برابر با ۰/۰۰۰ است که بیانگر رابطه مثبت و مستقیم بین اختلاف طبقاتی زوجین و خشونت مردان علیه زنان با اطمینان بیش از ۹۹ درصد می‌باشد. ابراین و گلس بر اساس نظریه ناسازگاری پایگاهی بیان کرده‌اند که اگر شوهران مهارتها و منابع کمتری را نسبت به همسرانشان داشته باشند، بطوری که همسرانشان پایگاه انتسابی آنان را تهدید کنند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خودشان استفاده می‌کنند.

نتایج جدول حاکی از این است که بین میزان ارتباطات اجتماعی خانواده و میزان خشونت مردان علیه زنان رابطه معکوس معناداری با اطمینان بیش از ۹۹ درصد وجود دارد. بدین معنی هرچه میزان ارتباطات اجتماعی خانواده بیشتر باشد، میزان خشونت کمتری از طرف شوهر علیه همسرش اعمال می‌شود. و آن چه نتایج تجربی تحقیق نشان می‌دهد بیانگر این واقعیت است که حدود ۶۲ درصد از زنانی که مورد خشونت مردان قرار گرفته‌اند، از سطح روابط اجتماعی، گروهی و خویشاوندی پایینی برخوردار بوده‌اند.

اطلاعات به دست آمده نشانگر این است که بین میزان دین داری و پایبندی مرد به اعتقادات مذهبی و دینی و میزان خشونت همسران علیه زنان در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. ارزش گاما و کندال B محاسبه شده به ترتیب برابر با ۰/۵۱- و ۰/۴۳- می‌باشد و سطح معناداری برابر با ۰/۰۰۰ است که بیانگر این است که مردانی که دارای اعتقادات مذهبی و دینی ضعیف هستند احتمال اقدام آنها به خشونت علیه همسرانشان بیشتر است. چون دین به عنوان یک عامل انسجام بخش می‌تواند میزان همبستگی اجتماعی افراد را افزایش دهد. در چنین وضعیتی میزان انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی کاهش می‌یابد و افراد کمتر به اعمال ناهنجار دست می‌زنند و لذا میزان خشونت خواادگی هم کاهش می‌یابد.

همچنین یافته‌های تحقیق کنونی نشان می‌دهد که تاریخچه بدرفتاری والدین و نیز شاهد رفتار خشونت‌آمیز بودن در کودکی، می‌توان عامل پیش بینی کننده خوبی برای خشونت خانوادگی به شمار رود. بدین معنی اگر زنان و مردان در سنین کودکی شاهد خشونت میان والدین خود باشند و یا خود مورد خشونت والدین شان قرار گرفته باشند این امر به نوبه خود می‌تواند رفتارهای آنها را در آینده، نسبت به همسرانشان تحت تاثیر قرار دهد و در حقیقت آنها به سمت استفاده از روشهای خشونت بار نسبت به همسر خود سوق داده شوند. این نتایج با پژوهش‌های کالموس (۱۹۸۴) و پورنقاش تهرانی (۱۳۸۴) همسو است. زنانی در دوران کودکی خشونت والدین شان را مشاهده و یا تجربه نموده‌اند در بزرگسالی در برابر اضطراب‌ها و مسائل روزمره مقاومت کمتری دارند و زودتر دچار افسردگی شده که این خود می‌تواند زمینه ساز همسرآزاری شود.

بر اساس داده‌های آماری بین میزان احساس آنومی از سوی مردان و اقدام به خشونت علیه همسرانشان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر هر چه میزان احساس آنومی (بی هنجاری) در مردان بیشتر باشد، احتمال اقدام به خشونت علیه زنان شان بیشتر است. در توجیه این امر می‌توان گفت در حالت آنومی در جامعه اغتشاش ارزشی و هنجاری پیش می‌آید و بین اهداف و وسایل رسیدن به مقاصد و خواسته‌ها تناسبی وجود ندارد و ارزش‌های واحدی در جامعه حکم فرما نیست. در چنین وضعیتی افراد به اعمال ناهنجار (مثل خشونت و پرخاشگری) تمایل بیشتری نشان می‌دهند. در جامعه مورد بررسی (شهرستان ایلام) اغتشاش ارزشی مشاهده

می‌شود به طوری که ارزش‌های ذاتی اوائل انقلاب مثل رستگاری، علم و دانش اندوزی، انسان دوستی و نوع دوستی، همزاد پنداری، وفاق و همدلی در حال حاضر جایگاه خود را به قدرت طلبی و ثروت اندوزی داده است. یعنی عرصه عقلانیت ابزاری (اقتصاد و سیاست) بر عقلانیت ذاتی (فرهنگ و اجتماع) سیطره پیدا کرده است. در چنین شرایطی افراد دچار سردرگمی شده و پایبندی به ارزش‌ها و هنجارها کاهش می‌یابد، و روی آوری به اعمال ناهنجار از جمله خشونت افزایش می‌یابد.

با توجه به داده‌های به دست آمده هرچه تعداد فرزندان زیادتر شود، میزان خشونت مردان علیه زنان در خانواده افزایش می‌یابد (کندال $C = ۰.۳۷$. صدم و سطح معناداری $= ۰.۰۰۰/۰$). علت این است که مرد خانواده قادر به تامین همه نیازهای افراد نمی‌باشد و تحت تاثیر فشارهای روحی و رانی قرار گرفته و تنها راه مناسب برای پاسخ دادن به تنش‌ها و اختلافات استفاده از خشونت می‌داند.

نگرش مرد نسبت به نقش‌های جنسیتی و وجود عقاید مرد سالاری در خانواده بر خشونت علیه زنان اثر می‌گذارد. زیرا هر چه مرد نگرش شدیدتر و قوی تری نسبت به نقش‌های جنسیتی داشته باشد و عقاید و فرهنگ مرد سالاری بر خانواده حاکم باشد این امر باعث می‌شود که قدرت و ارزش کمتری برای زن قائل شود و انجام وظایف سنتی و اطاعت بی چون و چرا از وی طلب کند و هر گونه تخطی از این امر با خشونت از طرف شوهر نسبت به وی همراه می‌باشد. نتایج حاصله از این تحقیق تأیید کننده این مطلب است.

با توجه به جدول شماره ۳ می‌توان گفت دخالت خویشاوندان در زندگی زوجین و میزان رضایت زن از ازدواج عوامل پیش بینی کننده خوبی برای خشونت خانوادگی به شمار می‌روند. هرچه میزان دخالت خویشاوندان بیشتر باشد و همچنین میزان رضایت زن از ازدواج کمتر باشد میزان خشونت مردان علیه زنانشان افزایش می‌یابد.

بین میزان تصمیم گیری زن در امور مهم زندگی و میزان خشونت اعمال شده علیه وی از طرف همسر رابطه‌ای یافت نشد. بدین معنی که تصمیم گیری زن در امور مهم زندگی به هر میزانی که باشد بر روی خشونت شوهران علیه زنان تاثیری ندارد. این امر حاکی از بی معنا بودن رابطه بین دو متغیر است و شدت رابطه در حد ضعیف بوده در نتیجه فرضیه فوق رد می‌شود.

تحلیل چند متغیره با استفاده از رگرسیون

تحلیل رگرسیون یکی از روش‌های پرکاربرد در مطالعات اجتماعی و اقتصادی است. رگرسیون این امکان را برای محقق فراهم می‌کند تا تغییرات متغیر وابسته را از طریق متغیرهای مستقل پیش‌بینی و سهم هر یک از متغیرهای مستقل را در تبیین متغیر وابسته تعیین کند. در این پژوهش از روش رگرسیونی چند متغیری در تبیین و پیش‌بینی متغیر وابسته (خشونت علیه زنان) استفاده شده است. برای بررسی تأثیر مشترک و همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، کلیه متغیرهای مستقل وارد معادله رگرسیون چند متغیری گردیده‌اند.

جدول شماره (۴): نتایج آزمون آنوا جهت بررسی برازش مدل رگرسیونی

مدل	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	مقدار آماره F	سطح معناداری
رگرسیون	۱۲۹۲۲/۰۳۸	۴	۳۲۳۰/۵۰۹		
باقیمانده	۹۶۴۱/۷۰۶	۳۴۶	۲۷/۸۶۶	۱۱۵/۹۲۹	۰/۰۰۰
جمع	۲۲۵۶۳/۷۴۴	۳۵۰	-----		

با توجه به جدول فوق، مقدار آماره F برابر با ۱۱۵/۹۲۹ و سطح معناداری نیز برابر با ۰/۰۰۰ است. چون مقدار سطح معناداری از ۰/۰۵ بزرگتر است لذا داده‌ها جهت انجام رگرسیون مناسب هستند و از برازش مناسبی برخوردار می‌باشند.

جدول شماره ۵: تحلیل رگرسیون چند متغیره برای تبیین خشونت مردان علیه زنان

متغیر	B	اشتباه استاندارد	Beta	مقدار T	سطح معناداری
تجربه و مشاهده خشونت توسط مرد قبل از ازدواج	.۵۹۵	.۱۶۴	.۴۱۸	۹/۶۶۱	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی-اجتماعی مرد	-.۶۳۷	.۱۸۷	-.۲۹۸	-۷/۲۸	۰/۰۰۰
میزان دینداری و پایبندی مرد به اعتقادات مذهبی	-.۱۵۴	.۱۰۵۲	-.۲۷۰	-۴/۳۲	۰/۰۰۰
میزان احساس انومی (بی‌هنجاری) توسط مرد	.۵۱۸	.۱۴۲	.۲۲۱	۳/۹۱	۰/۰۰۰
میزان ارتباطات اجتماعی خانواده (روابط گروهی خانوادگی، خویشاوندی)	-.۲۸۱	۱/۲۷۰	-.۱۵۶	-۳/۰۷	۰/۰۰۰
وجود عقاید مرد سالاری در خانواده	.۱۵۸	.۱۱۴	-.۱۱۲	۲/۴۳	۰/۰۰۰
Constant (عرض از مبدا)	-۲۵/۱۴۴	۳/۱۱۲	—	۶/۴۲۵	۰/۰۰۰۰

F=12/543 SIG=/.0000 R=/.78 R2=/.678 Adjusted R2=/.67 ES=/.497

همان‌طوری که در جدول شماره (۴) ملاحظه می‌شود، از میان تمامی متغیرهای مستقل مورد نظر شش متغیر به صورت معناداری وارد معادله رگرسیون می‌شوند. به بیان دیگر این متغیرها بصورت معناداری واریانس تبیین شده ما را می‌افزایند و پیش بینی معادله رگرسیون را بالا می‌برند. ضریب همبستگی چندگانه (R) میان متغیرها برابر با ۰/۷۸ می‌باشد. ضریب تعیین (R²) حاصل از تحلیل فوق برابر با (۰/۶۷۸) است که در صورت تعدیل به (۰/۶۷) تقلیل می‌یابد. در هر صورت این مقدار بیانگر آن است که ۶۷ درصد واریانس متغیر وابسته توسط شش متغیر فوق الذکر تبیین می‌شود. آماره‌های موجود نشان می‌دهد که متغیر تجربه و مشاهده خشونت توسط مرد قبل از ازدواج با بتای ۰/۴۱۸، بیشتر از همه متغیرهای مستقل دیگر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده تاثیر می‌گذارد، جهت آن مثبت و مستقیم است. و بعد از آن متغیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی با بتای (۰/۲۹۸-) عامل پیش بینی کننده خوب برای خشونت مردان علیه زنان به شمار می‌رود.

راهکارها و پیشنهادات

۱- ایجاد یک کار گروه ویژه در نیروی انتظامی استان، آشنایی آنان با خشونت‌های وارده بر زنان و مصادیق بارز آن، چون که پیگیری قانونی مسئله خشونت از طریق مراجع ذی صلاح از جمله نیروی انتظامی، می‌تواند در کاهش خشونت علیه زنان موثر باشد. و همچنین در راستای پیشگیری از خشونت خانگی " خطوط بحران" ایجاد گردد تا زنان قربانی خشونت با این خطوط ارتباطی تلفنی موارد خشونت را گزارش کنند.

۲- تقویت و گسترش خدمات مشاوره، روانشناسی و مددکاری اجتماعی در مراکز نیروی انتظامی با هدف پیشگیری از آسیب اجتماعی خشونت خانوادگی.

۳- ایجاد پایگاه سلامت اجتماعی در محلات و مناطق حاشیه نشین با هدف پیشگیری از آسیب خشونت خانوادگی توسط نیروی انتظامی استان با همکاری سازمان بهزیستی.

۴- ایجاد خطوط مشاوره تلفنی بخصوص در استانهای سنتی که زنان به واسطه ترس از مراجعه به مراکز مشاوره خودداری می‌کنند.

۵- زن و شوهر از هر گونه برخورد خشونت علیه همدیگر در مقابل فرزندانشان و همچنین از اقدام به هر گونه بد رفتاری با فرزندانشان خودداری نمایند. زیرا این امر باعث گسترش چرخه خشونت در خانواده و اجتماع می‌شود.

۶- استفاده از شیوه‌های مناسب تشویق و تنبیه و آموزش شیوه‌های مسالمت آمیز ارضای نیازهای کودکان و عدم برخورد خشونت‌آمیز با کودکان در خانواده و مدرسه.

۷- اشاعه فرهنگ گفتگو و مذاکره و مشورت و همفکری بین اعضای خانواده از طریق رسانه‌های جمعی.

۸- باید در جامعه و خانواده این نگرش را به وجود آورد که در تربیت و پرورش فرزندان بین دختر و پسر فرق وجود نداشته و نباید هیچ گونه تمایزی در تربیت آنها وجود داشته باشد.

۹- رسانه‌های جمعی می‌توانند با تهیه فیلمهای سینمایی مناسب، روابط نامناسب و خشن را با روابط صحیح و سالم خانواده مقایسه کنند و با نشان دادن نتایج و پیامدهای مثبت و منفی هر یک از این روابط، محفوظ ماندن زن و شوهر را، از آسیب رفتارهای خشن نشان دهند.

۱۰- ایجاد خانه‌های امن (پناهگاه) ویژه دختران و زنان آسیب دیده توسط سازمان‌های مربوطه.

۱۱- تاکید علما و روحانیون و شخصیت‌های مذهبی بر جایگاه و منزلت والای زن در اسلام و قرآن و حقوق زنان و کودکان و تعدیل برخی باورهای سنتی نظیر مردسالاری و ناموس پرستی.

۱۲- آموزش به جوانان در خصوص مهارتهای حل مسئله بدون دخالت اطرافیان.

۱۳- مسئولان کلان کشور و استان با استفاده از نیروی انسانی کارآمد از امکانات خدادادی استان در جهت توسعه و بالا بردن سطح معیشتی زندگی مردم بهره

برداری صحیح نمایند و با اصلاح وضعیت اقتصادی اجتماعی شاهد رفع بسیاری از انحرافات از جمله خشونت باشیم.

۱۴- برجسته کردن آیات و روایاتی که مقام و منزلت زن را به عنوان یک انسان در روابط خانوادگی واجتماعی موردتأکید قرار داده و جاری کردن آن دربرنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها.

۱۵- کاهش روابط مرد سالارانه در درون خانواده و توجه به حقوق دموکراتیک و عادلانه در بین فرزندان و همسران از طریق فرهنگ سازی یا جامعه پذیری مجدد برای ساکنین این استان.

۱۶- تدوین و اجرای برنامه‌های فقر زدایی از زنان و بالا بردن سطح رفاه عمومی مخصوصاً در جوامع کوچک و سنتی.

۱۷- انجام مشاوره‌های لازم قبل از ازدواج تا زوجین از میزان همسویی ارزش‌ها و سلايق خود مطلع شوند. همسان همسری در زمینه تحصیلی، سنی، اقتصادی و اجتماعی باعث کاهش خشونت در روابط زوجین می‌شود.

منابع

- آقابیگلویی، کامران (۱۳۸۱) سلسله مقالات اولین همایش آسیب شناسی اجتماعی در ایران، تهران، نشر آگه.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۴) جامعه شناسی انحرافات، تهران نشر سمت.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) " ساختار جامعه و خشونت علیه زنان " فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۰) خشونت خانوادگی، تهران، نشر سالی، چاپ اول.
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶) جامعه شناسی خانواده، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بگ رضایی، پرویز (۱۳۸۶) سلسله مقالات همایش ملی زنان و چالش‌های پیش رو، ایلام، نشر برگ آذین.
- پورنقاش تهرانی، سیدسعید (۱۳۸۴) "بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی"، مجله دانشور رفتار، دوره جدید، سال دوازدهم شماره ۱۳، صفحات ۲۳ تا ۳۶.
- جهانفر، شهرام و همکاران (۱۳۸۳) شیوع همسرآزاری در دوران بارداری در زنان مراجعه کننده به بیمارستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده پرستاری مامایی دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۰) جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی
- حسن، مریم و همکاران (۱۳۸۹) "خشونت خانگی علیه زنان باردار"، زن و جامعه شماره چهارم صفحه ۷۷.
- ذکایی، سعید (۱۳۸۴) مزاحمت‌های جنسی در محیط‌های مختلف برای زنان، تهران، انتشارات سازمان ملی جوانان.
- رئیسی، امراالله (۱۳۸۰) خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- زنگنه محمد (۱۳۸۰) بررسی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در بوشهر، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۹) تمکین بانو ریاست شوهر ص ۱۰.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۸۲) طرح ملی خشونت خانگی علیه زنان، پژوهش وزارت کشور.
- محسنی تبریزی، منوچهر (۱۳۷۲) خودکشی در استان ایلام، پژوهش وزارت کشور.
- میلر، دلبرت چارلز، (۱۳۸۳) راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی، نشر نی، تهران.



- نیک گهر، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، میانی جامعه شناسی، نشر رایزن، تهران.
- همتی، رضا(۱۳۸۳) عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم شماره دوازده.
- Broude, G.J. & Green, S.J(1983).Cross-Cultural codes on Husband-Wife relationship .Ethnology, Vol2, 263-280.
- Heise,L(1989) International dimensions against Women. Response,12(1),3-11.
- Krishnan sp(2001)“An ex amin ation of IPV in rural communities”community health 24(1)
- Meave Mk(2000) “speaking unavoidable thruths: understanding early childhood sexual physical” vio lence Amony Woman in prison.
- Straus M.A.(1980) Victims & Aggressors in Marital Violence. Am.Behav.Sci ,Vol23: 681
- Tang, C.S.K, Critelli, J.W.& Porter, J.F. (1993) Motives in sexual aggression: The Chinee context. J . Interpers.Vio, Vol,8: 435-445.
- Univrse M. (2000) “ Violence one third of women have been Absed” UNE PA. No 1,Vol 27.